**( 11 )**

**(لوح پسر عم)**

**باسم دوست یکتا**

ای پسر عم حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم بزیارت جمال قدم فائز شدی این فضل را غنیمت شمار چه که باو معادله نمیکند آنچه در آسمان و زمین خلق شده بحول و قوه رحمانی و اذن و اجازه الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که رائحه قمیص مختار را جمیع اهل دیار از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در وعاء توکل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دار بسجایای الهیه ما بین بریه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحق محبوبست از دنیا و امورات محدثه در آن محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ما هو الفانی لا یلتفت الیه عباد مکرمون بسا از اهل عزت که آنی بذلت مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزت او را ذلت از پی نباشد و غنای او را فقر ادراک ننماید لعمری انه هو التمسک باسمی و التشبث بذیلی المقدس المنیر احبای حق از ذوی القربی و دون آن کل را از قبل این مسجون تکبیر برسان و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعت عن الذی فدی فی سبیله الملأ الاعلی بارواحهم و قرت به عیون المقربین چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده میشوید؟ تفکر در حالت نفسی نما که بروح القدس امر مبعوث شد و فردا واحدا بلوح الهی بمقر معهود توجه نمود و بکمال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبلیغ نمود و ابدا سطوت و غضب او را مضطرب ننمود هل تخاف من نفسک او عما عندک؟ استمع ندائی من شطر البلآء و لا تمنع نفسک عما قدر فی ملکوت البقآء اقبل بکلک الی الله و لا تخف من الذین ظلموا و لو ترید ابقآء نفسک فاسئل الله ربک انه یحفظک لو تکون فی قطب البحر او فی اودیة النار او فی فم التمساح او بین سیوف الظالمین تالله الحق لا تتحرک ورقة الا بعد اذنه و لا تمر الاریاح الا بارادته و لا یتنفس ذو نفس الا بمدده دع الاوهام و تمسک بربک العزیز العلام انا نصحناک خالصا لوجه ربک لانا لا نحب ان یقطع حبل نسبتک الی الله العزیز الحکیم و اذکر اذ کنت فی السجن و نصرک الله بالحق و حفظک بجنود الغیب و الشهادة الی ان اخرجک بسلطانه و جعلک من الفرحین انا کنا معک فی السجن و وجدنا منک رائحه الاقبال علی قدر لذا نجیناک کما نجینا من اردنا اذ کان بین ایدی الغافلین فکر فیما القینا علیک لعلک تنتبه بذکری و تذکر فضل ربک بین العباد انه لهو العلیم الخبیر کن علی شأن لا یشغلک المال عن المآل و لا الاسباب عن مسبب الاسباب استمع قول من یحبک و یرید لک ما اراد لنفسه ضع الدنیا کلها و خذ ما اوتیت من لدن مقتدر قدیر هل رضیت بالحیوة الفانیة و ترکت الحیوة الباقیة لعمری هذا لا ینبغی لک لو کنت من العارفین فیا لیت فدیت فی حب الله مرة بعد مرة و صبغ کل آن کل ارض بدمی فی سبیل الله ربک و رب العالمین

آخر چرا تفکر نمینمائید ایام گذشت و عمر بانتها رسید حال خود انصاف ده در آخر ایام انسان در فراش بزحمت امراض و شدت اوجاع جان بدهد بهتر است یا آنکه آن چند یومی که از عمر باقی مانده در سبیل الهی فدا نماید؟ قسم بجمال قدم الاول خسران و الآخر روح و ریحان زهی حسرت و ندامت که نفس انسانی چند نفسی که از جان عاریتی باقی مانده در ره دوست فدا ننماید و در فراش غفلت بعد از آشامیدن دواهای مکروهه منتنه ردیه تسلیم نماید فاصدقنی ای الامرین احق قل الکلمة الاولی و ربی الاعلی و مالک العرش و الثری مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل بحکمت مأمورند بشنو ندای مظلوم را که در منتهای شدت و بلا و هموم و غموم ترا بحق میخواند از عالم و عالمیان منقطع شو و در ظل رحمتش مأوی گیر

ثم اعلم بآن حضر تلقآء الوجه احد و ادعی بانه رءاک و قال انک قلت بانا لا نرسل الیک لوحا من بعد اذا بکت عین شفقتی لنفسک فو الذی انطقنی بثنآء نفسه بین الارض و السمآء لو وجدت عرف القمیص و قرأت لوحا من الواح ربک التی ارسلناها الیک لفدیت بنفسک و ما عندک لکلمة منها و رضیت بان تقتل فیکل حین الف مرة و لا ینقطع عنک عرف قمیص القدم و نسمة الله التی تمر من شطر اسمه الاعظم لم ادر بای شیء منعت عن هذا الفضل الاکرم و ترکت بین الظنون و الاوهام؟ تدارک یا اخی مافات عنک و اقبل الی قبلة العالمین و قل اقبلت بکلی الیک یا فاطر السموات و الارضین فاعف عنی ما غفلت فی جنبک انک انت مولی العالمین ایاک ان تمنعک الحمیة عن مالک البریة دع الهوی و تمسک بربک الابهی هذا خیر لک و کان الله علی ما اقول شهیدا

و دیگر اهل قریه هر که را مقبل الی الله دیدی من قبل الله ذاکر شو و بگو محزون مباشید از آنچه بر شما وارد شده چه که بر جمال قدم اعظم از آن وارد و حال در سجن اعظم ساکن و بشأنی امر شدید است که باب خروج و دخول را مسدود نموده‌اند و لکن در کمال روح و ریحان بذکر رحمن مشغولیم محزون مباشید از آنچه بتاراج رفت زود است که جمیع من علی الارض بذکر شما ذاکر شوند اجر هیچ نفسی ضایع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنیویه در سبیلش از شما اخذ شد البته در دنیا عطا خواهد فرمود و در عقبی مقاماتیکه اگر یکی از آنها بر اهل ارض ظاهر و هویدا شود انفس خود را در سبیل دوست فدا نمایند رجای آنکه بآن مقر اقصی فائز گردند بشنوید وصیت جمال قدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا میفرماید بغی و طغی را بگذارید و بتقوی متمسک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدس نمائید و بطراز الهیه مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید و در مسالک تقدیس و تسلیم و رضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون ما بین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید خیانت را بامانت و غیبت را بتزکیه نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذکر تبدیل نمائید اینست نصح رحمانی که از فم بیان مشیت ربانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه باعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدر شده باعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود در کل احیان از مقصود عالمیان آمل و سائل باشید که شما را از فضل و عنایت خود محروم نفرماید و در ظل شجره اثبات و سدره اسما و صفات منزل دهد و السلام علیکم من لدی الله مولیکم القدیم و الحمد لله العلی العظیم